

[ ۲۸۱ ]

و زای مائتب خورد یا از غیب دانید (که اهل دول اکثر ملهم می باشند)  
 بغداد بسک آن مملکت برهم خورده منحصر بصوبه داری امیر خان  
 دانسته تجویز آن کار بحضور بر نگاشت. خان مذکور در سال بیستم  
 سنه ( ۱۰۰۸ ) هزار و هشتاد و پنج هجری چهارم شهر محرم از تغیر  
 اعظم خان کوکه بنظم آن صوبه ریاست ناموری برافراخت - و ابتدا  
 بهر داری آنتر خان بعالش افغانان حوالی پشاور از قراقرز واقع پرداخته  
 شویجی بمسکوردگی خان مذکور بر افغانان کسبیل نمود - و آنتر خان  
 دران نواحی افغانان کشی زیاده نموده با ایل خان ( که بشاه شهرت  
 یافته دران کوهستان سکه بنامش میزدند ) کار بمشت و گریبان  
 رسانید - و از جسارت و پردلی درین حالت ( که مردمش راه هزینه  
 سپرده بودند ) قدم ثبات افشرد - نزدیک بود که از پای درآید - برخی  
 هوا خواهان از جان نزاریها نموده غذایش گرفته ازان مهلکه برآوردند  
 و امیر خان پس از ضرب دست نمایان بتدریج چنان بتالیف  
 و استمالک آن بیگانگان شهرستان آدمیت پرداخت که سران آن عطا یفه  
 از وحشت و رسیدگی برآمده بی دسواس پیش او آمد و شد  
 میکردند - و حساب بر میداشتند - و در حکومت بیست و در ساله  
 هرگز چشم زخمی باو نرسید - و هیچ زبونی و بد عملی نکشید  
 در سال چهل و دوم بیست و هفتم شوال سنه ( ۱۱۰۹ ) یک هزار  
 و یکصد و نه هجری جهان گذران را رواج نمود - در مذمب امامیه

( ۲ ) نسخه [ ب ] برهم زده ( ۳ ) نسخه [ ا ] هشتم \*

[ ۲۹ ]

متعصب بود - و زره‌های بسیار بفضلا و صلاحی ولایت ایران میفرستاد  
 بدارالخلافة دره قبره پدرش مدفون گردید - اه برمه بود تمام دانش  
 خرد آئین - مدبران درزگار و مندبران آموزگار نسخه تدبیرات کلیه  
 و جزویه اگر از حاشیه ضمیرش بردارند سزاست - فکر حکمت آمیزش  
 سوء المزاج فساد را از طبیعت مالمی برآورد - و سبابه نبض شناس  
 زمانه او رگ خواب فتنه گرفت - کارهای دست بسته اش دست  
 ستمگران بر پشت عجز بر بست - و کوششهای پامی بر جای او  
 هرزه گردان کوی (هزنی) را از پا نشانید - بنیاد چور برافکند - بال و پر  
 از ستم برکند - باند اقباله والا دولته - که هرچه ریاض اندیشدش نهال  
 تدبیر کاشک بثمرات تقدیر بازر گردید - بر لوحه ارادت او جز نقش  
 مراد نغمست - و بر صفحه امیدش غیر معنی مقصود صورت نبست  
 — (۳)  
 سرگروه‌های افغان را ( که سرخود سومی یکسر و گردن از فالک برتر  
 هی افراشتند ) چنان بریقه استمالت کشید که بایبی [زومند گشتند  
 و آن وحشی نژادان رمیده اشذئی را چنان میدان اخلاص و درستی  
 نمود که خود را بغدراک اطاعت بمانند - از نبرنگ بودازیه‌های  
 درست اندیشی او سران آن قوم باهم بساط مذازمت گسترده در پی  
 یکدیگر افتادند - غریب تر آنکه هر یکی باصلاح کار خود بصوابدید از  
 قوسل می‌جست \*

(۲) در [ بعضی نسخه ] بال پرواز ستم (۳) نسخه [ ج ] بلند اقبال

والا دولته (۴) نسخه [ ا ب ] سرگروه‌های \*

گویند نوبت کم طایفه از طوائف افغانان ماند که گرد ایمل خان فراهم نیامد. هر که دران کوهستان بود آنوقت چند روزه برداشته حاضر شد. حشره را بیوجه مجتمع گردید. که تلافی و تدارک آن بفرج صوبه دار کابل ممکن نبود. امیر خان مضطرب گشته از عبدالله خان خوشگي (که از مشاهیر منصبداران و اعیان کمکیان بود - و بفراست و کیاست معروف) مکتیب مزوره بسردار هر طایفه فرستادند - که ما مدتها منتظر لطافه غیبی بودیم - که سلطنت بافغانان منتقل شود. احمد الله که امید دیرین برآمد - لیکن از ارضاع این شخص (که پادشاهی برداشته اند) مطلع نیستیم - اگر قابل سلطنت باشد بدو بسند - ما هم خود را برسانیم - که اختیار فوکوری مغل ناچار است آنها در جواب تعریف ایمل خان نوشته ترغیب آمدن نمودند - عبدالله خان باز نوشت که این اوصاف مسام - اما عمده در ریاست عدالت و رعایت سویت است در جانب و اجانب - بنابر امتحان بار تکلیف نمایند که آنچه ملک بتصرف آمده بمیان قوم تقسیم نماید اگر حیف و میل دارد ظاهر خواهد شد - سران طوائف برزای او عمل نموده بار پیغام کردند - او ایستادگی کرد - که ملک تلیل بمردم کثیر چگونه بخش شود - بمنجرت این حرف در روی و اختلاف بدید آمد - بسیاری از جهله و عوام برخاسته رفتند - ناگزیر شروع بتقسیم نمود - چون البته مراعات شیعه خود و آنها (که قریب تر بودند) واجب دید دگر باره گردن نزاع و غبار تذازع برخاست

هر یک از سران و سرداران راه وطن خود گرفته بعد از آنکه خان مازنیها نوشتند - زوجه محترمه اش مشهور بصاحبجی دختر نیک اختر عالی مردان خان امیرالاهرا عجب کد باقوی عاقله و ضابطه کار شناس بود - بیشتر در مقدمات ملکی و مالی شریک و سهم همیشه و به نیک اندیشی و معامله فهمی کارهای عمده متممی می نمود \*

گویند شجر از سوانح کابل فوت امیر خان گوش زد خلد مکان گردید - همان وقت ارشد خان را ( که مدتی دیوان کابل بود - و در آن ایام بدیوانی خالصه اختصاص داشت ) طلب داشته باضطراب فرمود - که سخت امری دریداد - که امیرخان در گذشته - و ملکی ( که بهیامی هزار شوز افزائی و فتنه انگیزی سم ) خالی مانده - تا رسیدن سردار دیگر مبادا فساد نه سر کشد - خان مزبور بجوأت عرض کرد که امیر خان زنده است - که میگوید مرده - پادشاه حواله بسوانح داد - گفت مسلم - لیکن ضبط و ربط و رفق و فاق آن ملک را بسته بصاحبجی سم - تا از همت احتمال تخلل ندارد - خلد مکان همان وقت بآن مدبرا کردن نوشت - که تا رسیدن شاهزاده شاه عام بهادر بصبرداری پردازد \*

(۲)

گویند چون برآمد و در آمد ازان کوهستان پر شر و شور خوبه داران را خالی از دشواری نیست لشکر سردار مرده چگوفه بسلامت بر می آید - صاحبجی فوت امیر خان را چنان متعفی کرد

که اصلاً صدائی و ندائی باند نشد - و شخصی را مشایه باصیر خان ساخته در بالکی آئینه دار نشانده طی منازل می نمود - و سپاه هر روز میدید - و بجرا میگرفت - بعد از آنکه از کوهستان بر آمد بتعزیم پرداخت \*

گویند تا رسیدن بهادر شاه ( که مدتی معتد کشید ) صاحبی زیاده بند و بست آن ولایت نمود - چون اکثر قبائل سران افغانه بتعزیم او پیر خان آمده بودند همه را باعزاز نزد خود نگاهداشته بافغانان پیغام کرد - که آنچه مرسوم شماست بگیریید - و دست فتنه انگیزی و هزنی کوتاه ساخته یا از اندازه فرائز فزینید - و الا این گوی و میدان - اگر من غالب آمدم تا قیام قیامت نامه بر صفحه درزگار خواهد ماند - آنها از سر انصاف بتجدید عهد و پیمان پرداخته اصلاً سر از اطاعت از نه پیچیدند \*

از برخی ثقات شنیده شد که این بانوی عصمت آئین در ایام جوانی درخت چوئول سوار از کوچه میکذشت - فیل خامه پادشاهی ( که در تمام فیلان سر حلقه بود ) در عین شورش مستمی از در بر پیدا شد - هر چند ارباب اعتماد خواستند که آنها برگردانند فیلبان ( که این قوم خالی از شوارت نمی باشند - و غرور خاصگی پادشاهی هر بازی بود ) هرگز ممنوع نگردید - و بی سعادت فیل را از زمین طرف دست به تیرهای ترکش بودند فیل خرطوم خود را بر چوئول انداخته خواست که در پیچیده بمالد - که از آن چوئول را

بر زمین انداخته بدر زدند - آن شیر زن بدوگان سراقی ( که سحانچی  
 چو دولش بود ) بر حسته بحجره آن خزیده بدوازه بر بست - امیرخان  
 درزے چند از غیرت هندوستان زائی بتهاجر و ناخوشی پرداخت  
 آعلی حضرت بمواجهه فرمودند - که از کار مردانه کرد - و ستر خود  
 و ناموس تو نگاهداشتم - اگر قیل بخرطوم پیچیده بعالمی می نمود  
 کدام آبرو می ماند \*

بالجملة امیرخان را از صاحبچی فرزندی نشد - و چون او  
 بر خان مزبور سخت غالب بود در کمال اخفا مدخولها نگاهداشته  
 اولان بسیار بهم رسانید - و آخر الامر بر صاحبچی هم ظاهرگشته  
 بظفر القات و تربیت برنواخت - و پس از آنکه در سال بعد فوت  
 امیرخان در بند و بست کابل گذرانیده ببهران پور رسید چون  
 از پیشگاه خلافت برخاست بیعت الله مجاز شده بود پسران را روانه  
 حضور نموده خود به بندر سورت شتافت - پسر بذابر آفتیش مال  
 امیرخان حکم رفت - که صاحبچی نیز بحضور بیاید - تا رسیدن  
 فرمان جهاز از راهی شده بود - دران اماکن شریفه بمسب صرف  
 مبلغهای خطیر شریف مکه و غیره باعزاز و احترام پیش آمدند  
 پسرکلان امیرخان بخطاب میزخانی و منصب هزاری شش صد  
 سوار سراقازی یافته با صبیحه بهره مند خان میربخشی کدخدا شد  
 و در عهد بهادرشاه بنیابت آصف الدراه بانظام صوبه لاهور چندمه  
 مامور بود - دیگرے از پسرانش میرزا جعفر عقیدت خان است

که در زمان خلد منزل بصوبه دارمی پهنه شتافته یستر به بخشیدگری  
 پادشاهزاده عظیم‌الشان متعین گشت - و احوال میرزا ابراهیم مرحمت  
 خان و میرزا اسحاق امیرخان ( که پیش از همه برادران علم اشتهار  
 و ناموری برافراخته - و هر دو با خدیجه بیگم زوجه روح‌الله خان ثانی  
 از یک مادر اند ) جداگانه نقش پذیرخامه گشته - و دیگر پسران  
 چندان اعتبار نیافتند - مثل هادی خان که بنیابت مرحمت خان  
 به پهنه رفته - و سیف خان که بفوجدارمی روزیه می پرداخت  
 و اسدالله خان که بتجویر نظام الملک آصف جاه به بخشیدگری  
 دکن فایز گشته \*

### • امانت خان ثانی •

میر حسین پسر سیوم امانت خان خوافی ست - به حسن شادت  
 و جوهر فراست جلیس و انیس والد خویش بود - پس از رحلت آن  
 آگاه دل پسندیده اخلاق نسبت بسائر اخوان منظور نظر خلیفة الرحمن  
 حضرت خلد مکان گردیده با کم منصبیها نقش اعتبار درست نشست  
 گویا ( من بركة البراءة ) بقیة همه اعتبارات بود که والد مرحومش  
 داشت - که همه این سلسله مشمول نوازش خانه‌زان پروری بودند  
 گویند روزی پادشاه قدر شناس بدار عام برآمد - خان مذکور  
 با پسر چون بسراپرده در آمد چو بداره ( که این طایفه از عضویت

( ۲ ) در [ بعضی نسخه ] من بركة البراءة بقیة همه اعتبارات بود - و در  
 نسخه [ پ ] بجای بقیة القیه برشته •

و گزندگی قاطبهً شایان چوب و لایق دار است ) دست پسر گرفته باز داشت - خان مذکور از فرط غضب و خشم پاس ادب و حفظ حضور ناموده برگشته آن سلاطین آئین را زیر مشت گرفت - و رفته عرض نمود - که هرگاه خاندانان بمثال این مردم ننگ و غیرت خود بامی دهند در کار حضرت ازینها چه توقع ناموس و حمیت است پادشاه بخاطر داشت در تمام چوکی آنروز ازین فرته بر طرف فرمود \*

بالجماء چون کاروانی خان مشارالیه دل نشین پادشاه شده بود در ایام قریب باختتام سال سی و یکم ( که بلاد بیجاپور بفرزول ظفر شمول موکب سلطانی رشک امصار و اقطار گردید ) در آغاز سال سی و دوم بخطاب پدر فرق اعزاز برافراخته مواد ناموری اندرخت و بدیوانی صوبه دارالظفر بیجاپور متعین گشت - چون آخر سال سی و سیوم ریاست فیروزی آیات از تصبه بدری ( که هفده کوهی شمالی بیجاپور است ) باعتزاز آمده سواد قطب آباد کلکه (۲) مضاف تورکل ( که جنوبی بیجاپور بمسافت درازده کرده بر کنار دریای کشناسن ) مضرب خیم نصرت اعتصام گردید خان مومنی الیه از دیوانی بیجاپور بدفترداری تن از تغیر حاجی شفیع خان پایه اعتبار بلند تر افراخت - در سال سی و ششم از تغیر معمور خان بکراسن خجسته بنیاد جبهه کاروانی افراخت - و باضافه سواران و منصب از اصل و اضافه بهزار و پانصدی نهصد سوار درجه اعزاز پیمود

(۲) نسخه [ ب ] کلکه (۳) در [ بعضی نسخه ] تورکل \*

( مؤثر الامرا ) [ ۲۸۹ ] ( باب الاف )

در همین سال طلبه حضور شده خدمت بیوتاتی رباب از انتقال  
خواجه عبدالرحیم خان تفویض یافت - درین ضمن مکرر بقلمه داری  
ازک خجسته بنیان هم مامور گشته و آخرها به متصدی گری بندر  
مبارک سورت اختصاص گرفته رخصت یافت - و مهمات آنجا را  
بشگرف کلری و نیک اندیشی متمشی گردانیده بکفایت سرکار والا  
و اذیت رعایا در پیشگاه خلافت درجه استعسان یافته بفزونی  
منصب تحصیل شادکامی نمود - نظر بر اسباب رفاه و ترقیات  
سترگ دنیوی در باره او مظنون خلایق بود - بمهرم بجهت فاک  
بهار دولتش در آغاز بخزان گزافید - که سال چهل و سیوم سنه  
۱۱۱۱) یکمزار و یکصد و یازده هجری بگل چینی باغ همیشه بهار  
چنان خرامید - بیرون معمور مذکور متصل شهر پناه مدفون است  
چهار پسر داشت - اولدن میر حسن مرحوم - که بصیغه عقیقه محمد  
مراد خان اوزبک عقد ازدواج داشت - پدر والده راقم حروف است  
در مقامات کلکه در عن شباب بشبوع وبای جان ربا در گذشت  
پسر ایشان کمال الدین علی خان - که باخلاق ستوده و سلامت نفس  
ممتاز همسران - در حالت تحریر بمتصدی گری محالات خجسته بنیان  
تول اصغ جاه مامور است - در همین میر سید محمد ازادت مدن  
خان - که بدامادی عم خویش دیانت خان میر عبدالقادر اختصاص  
داشت - در عهد خلد مکان به بیوتاتی خجسته بنیان و در عهد  
خلد منزل بدیوانی برهان روز چهار امتیاز افروخت - سیومین مهر

( باب الاثب ) [ ۲۹۰ ] ( مآثر الامراء )

سید احمد نیرزمند خان - که بکرات دیوانی هزار سرانجام داده در  
 اوائل عهد خسرو زمان بیفکاله شدافت . جعفر خان ناظم آنجا بمابقه  
 محبت و احسان والد مرحومش قدوم او را باعزاز تلقی نموده  
 بداروغگی نواره ( که عمده ترین خدمات آن صوبه است ) نامزد  
 ساخته از بازگاه خلافت بخطاب امانت خان و اضافه منصب امتیاز  
 بخشید . و بعد از سپری گشتن او بفوجداری محالات آن صوبه  
 می پرداخت . در سال ( ۱۱۵۷ ) هزار و یکصد و پنجاه و هفت  
 داعی حق را لبیک اجابت گفت . چهارمین میر محمد تقی  
 فدربین خان - که عمده حقیقی این نگارنده بار منسوب است . در  
 عهد خلدنزل ببخشگیری برهان پور سرافرازی یافت . در حادثه  
 میر احمد خان ناظم آنجا ( که در جنگ مرهانه شهید شد ) اکثر  
 متصدیان آن بلده بگرفت و گیر آمدند . هر یک بویور رنگ از جنگ  
 آن فرقه بد آهنگ رهائی جمت . او از سانه لوحی خون را به بود  
 را نموده بدافع خطیر داد . و استخفاف بر خود نپسندید . اخلاف  
 همه باقی است \*

### \* ارشد خان میر ابوالعلا \*

همشیره زاده و خویش امانت خان خوانی سمک . مدتها تعینات  
 صوبه کابل ماند . و سال چهل و دوم جلوس خاد مکان بحضور  
 رسیده از انتقال کفایت خان بدخدمت دیوانی خالصه عزت  
 هرافراخت . و بشیوا امانت و دیانت و حسن سائی در کارها قسم

( مآثر الامراء ) [ ۲۹۱ ] ( باب الالف )

در مزاج پادشاه جا کرد که محسود اقران گردید - از آنجا ( که فلک ناتوان بدین چیره دستی که را بدیده رضا نمی بیند - و همیشه سنگ تفرقه بر شیشه خانه مراد مردم میزند ) ( روزی چند بغرامت نفی نکشید - و با سوده دلی دهی چند بر نیاورد - که بحکم کارکنان قضا و قدر سال چهل و پنجم مطابق سنه ( ۱۱۱۲ ) هزار و یکصد و دوازده هجری بخواب رایعین رفت - پسر کلانش میر غلام حسین است که بخطاب کفایت خان مخاطب گردید - از دو پسر مانده بود یکی میر هیدر که آخر خطاب پدر یافته - و در همین میر سید محمد که بخطاب جد خود نامور گشته \*

### • اسمعیل خان مکه \*

سابق نوکری سبذی در ضلع کرناٹک حیدر آباد میگردد - سال سی و پنجم جلوس خلد مکان حسب التماس ذوالفقار خان بهادر بمنصب پنجهزری پنجهزار سوار و خطاب خانی سر برافراخته همراه بهادر مذکور بمهم کشایش قلعه خنجی مامور گردید - سال سی و هفتم چون در ایام محاصره قلعه مزبور میان محمد کام بخش و اسد خان و ذوالفقار خان صحبت به بیمزگی کشید ذوالفقار خان دست از محاصره برداشتن مصلحت و تمک دیده افواج و اضواب را از مورچال طلبداشت - نام برده ( که آن طرف قلعه جای مورچال اد بود ) زود نتوانست رسید - ساختا کهورزیره و غیره مقادیر ( که در

( ۲ ) نسخه [ ب ] خنجی \*

(باب الف) [ ۲۹۲ ] (مأخرالامر)

انتهاز قابو بودند) در میان آمده با ری بجنگ پیوستند - از آنجا که جمعیت او قایل بود زخمی و اسیر مرهتبه گشته یک سال مقید مانده بسعی اچم نایر (که از سابق شناسائی داشت) (۲) زر معتدبه داده از دست آنها مخلصی یافته سال سی و هشتم بعثه بوسی خلافت آئینه بخت را جلادان - و باضافه هزاری ذات و خدمت (۱) داری از آنندی تا مرتضی آباد فرق عزت برافراخت - سال چهل و یکم بتعلقه فوجداری اسلام گدده عرف زاهدی از تغیر عبدالرزاق خان لاری مشمول عواطف شد - سال چهل و پنجم بفوجداری بغی شاه درک دایم بلندرتبگی برافراشت - خاتمه احوالش بنظر نیامده \*

### \* ابونصر خان پسر عایسه خان \*

سال بیست و سیوم جلوس خدمتگان از تغیر لطف الله خان بخدمت عرض مکرر امتیاز پذیرفته سال بیست و چهارم (که سلطان محمد اکبر آثار بغی بعرضه ظهور آورد - و در زکاب پادشاه فوج کم بود - بظاہران اسد خان بظلايه جانب تالاب بهکر هامور شد) او نیز بهمراهی خان مذکور دستوری یافت - پسترقوربیگی شده سال بیست و پنجم معزول گردید - پس ازان بنظم موبه کشمیر شتافته سال چهل و یکم از آنجا تغیر گردیده بعزل مکرر خان بصوبه داری لاهور سرافتخار برافراخت - و بوجه از منصب افتاده سال چهل و پنجم

(۲) نسخه [ ب ] داشت از دست آنها (۳) نسخه [ پ ] از مندی

تا مرتضی آباد \*

( ۱۰ اثر الامراء ) [ ۲۹۳ ] ( باب الف )

مشمول عوطف شده از تغییر مختار خان به حکومت مالوه و از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و پانصد سوار سرمایه اعزاز اندرخت - بعد از آن چندتای تعیینات صوبه بنگاله بود - سال چهل و نهم بصوبه داری اوده و از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و دو هزار و پانصد سوار آئینه بخت را جلا داد - بعد از آن بر سرگذشت او اطلاع نشده \*

### \* امان الله خان \*

( ۲ )  
 نبیره آله دردی خان عالمگیر شاهي سمت - پدرش غالباً امان الله خان امت پسر خان مذکور - که بعد فوت پدر بفرج داری نواحی آگره تعیین گردیده خطاب خانی یافت - در سال بیست و دوم بفرج داری گوالیار مقرر شده در جنگ مورچال بیجاپور مردانه شریک و ایمن در کشید - مشار الیه گویا خطاب پدر یافته بمنصب هزار و پانصد سوار در خانه زادن روشناس و منصب داران کار طلب امتیاز داشت - در اواخر عهد عالمگیری بجگورداری و جانبازی خویش پیش آمده بمرتبه امارت ادج پیمان گردید - چون در آغاز سال چهل و هشتم پادشاه جهاد آئین همت بتسخیر قلاع اشقیه گماشت از کشایش قلعہ (اجگده) و پرداخته عنان عزیمت بانفتاح حصار تورنا ( که چهار گروهی تعلقه مذکور است ) قاخت \*

\* مشهور است که در اواخر عهد خلد مکان اکثر قلاع متعلقه سیوا

( مآثر الامراء )

( که از دست گماشتگان او اندزاع شده ) امرای تردد کار بتحصیل  
مجرای خود زرسه بمحتفظان قلعه می رسانیدند . و آنها تسلیم  
قلعه می نمودند . و این ماجرا بی کم و کاست بهادشاه میرسید  
چنانچه مکرر اتفاق افتاد که همان قدر مبلغ بعد فتح در انعام  
ما حسب اهتمام عذاب شد . مگر این قلعه . که بزور مردانگی و ضرب  
شمشیر بدست ارلیدای دولت قاهره آمد . تفصیل این اجمال آنکه  
تربیت خان از جانب دروازه بموزچال درالی نشمن . و محمد  
امین خان بهادر از جانب دیگر راه برآمد بو محصوران محدود  
ساخت . سلطان حسین مشهور بمیر ملنگ از طرفی و امان الله خان  
از سوئی کمر جانفشانی بر بست . تا آنکه پانزدهم ذی القعدة سنه  
( ۱۱۱۵ ) یکهزار و یکصد و پانزده هجری هنگام شب امان الله خان  
از طرفی که بود چند نفر پیاده مارلیقه را تحریض بران کرد که اولاً یکی  
از آنها رداغ جان گویان تا سنگچین قلعه رسیده مال یعنی کند بر سنگ  
محکم نمود . تا بیست و پنج نفر از آن جوق بمدد کمد بالای گوه  
الوند مانند برآمده داخل قلعه شدند . و آوازه گرفت و گیر در دادند  
خان زیور و عطاءالله خان بوادرش و چندس دست از جان شستها  
باشنه کوب در رسیدند . و حمید الدین خان ( که هر جانب کمین  
فرست جووان می گشت ) بشنیدن این خبر بوضع پیش رفتها ( پیمان  
در کمر بسته بعقب رسید . و دفعه کفار را که بمقارعتن بوخواستند

( مآثر الامرا ) [ ۲۹۵ ] ( باب الالف )

بتیغ که دروغ آوردند - و بقیة السیف بارک خریده امان طلبیدند  
 قلعه بفتوح الغیب نامی گشت - و امان الله خان باضافه بانصدمی  
 دو صد سوار در اسب - فرق اعتبار افراخت - و آزان بعد مورد اعطاف  
 خسروانی گشته همواره بتلاشهای شایان در تقدیم امور مامور انواع  
 تعین و آفرین می اندوخت - و باضافهای بی دریغ چهره مباحث  
 می افروخت - پس از فتح واکتیریه در جایزه نیکو خدمتی بعیای  
 نقره بلند آوازه گردید - و پس از واقعه ناگزیر خلد مکن بهدراهی  
 محمد اعظم شاه از دکن بهدروستان شتافته در جنگ بهادر شاه  
 زد و خورد بهادرانه نمود، زخمهای کاری برداشت - و هیات مستعار را  
 پدید نمود \*

### • ابوالهیم خان •

خلف ارشد امیر الامرا علی مردان خان است - در سال  
 بیست و ششم سده ( ۱۰۶۳ ) هزار و شصت و سه هجری از پیشگاه  
 صاحب قران ثانی از راه تفضل و مهربانی بخطاب خانی چهره  
 کامرانی افروخته سرمایه شادمانی اندوخت - چون سال سی و یکم  
 پدرش درگذشت از اهل و اضافه بمنصب چهارهزاری سه هزار سوار  
 لوی بلند نامی افراخت - و در محاربه سموگنده در میمنه قوچ  
 داراشکوه منتظم بود - بعد از شکست از نا تجربگی و کوتاه اندیشی  
 وفات شاهزاده مراد بخش را مومل مقصود انگاشته برگزید - چه  
 آن شاهزاده نخوت و غرور آماده از نابخردی و بیدانسی باشتبار

( باب الف ) [ ۲۹۴ ] ( مآثر الامور )

عارفه اعلى حضرت خطبه رسکه در مملکت گجرات بغام خود  
 نموده خوبشترن را مروج الدين نامیده پادشاه مستقل مي انديشيد  
 و چاپلوسيهای مزدورانه عالم گيري و مواعيد کاذبه عرفويی آن مدبر  
 پخته کار ( که باقتضای مصلحت وقت بآن خام خيال معاوک ميشد )  
 بر موافق پندار او افزوده غره قر ساخت - با آنکه پس از جنگ  
 داراشکوه و خلع اعلی حضرت و سلب اختيار ایشان زمام وثق و فتق  
 سلطنت من حيث الاستقلال بقبضه اقتدار عالم گيري در آمد - ليکن  
 آن سرشار نشه بيخردی و نادانی بی باصل کار نبرده بندهای  
 پادشاهی را بتجويز خطاب و باضافه ده پانزده بر مذهب و مواجب  
 و انواع دلجوئی و استمالت جانب خود مي کشيد - ازین جهت  
 جمع گول همراهی او اختيار کردند - چون خلد مکان ازان اجتماع  
 نامتفيد و از حرکات بی اندازا آن ساده لوح بلید بحدوث آشوب  
 و فتن متفطن گشت در اباس دوستي کارش بانمام رسانيد \*

قبيلين اين اجمال آنکه روزی ( که عالم گير پادشاه بهزم تعاقب  
 دارا شکوه از اکبر آباد بر آمد - و گذر سامی معسکر اتبال گردید )  
 مراد بخش از رفاقت پهلو تهی نموده با بیست هزار سوار ( که  
 فراهم آورده بود ) در شهر متوقف گشت - مردم بسیاری بطمع جاه  
 و حشم از لشکر عالم گيري نیز جدا شده بدو پیوستند - و جمعیت او  
 سمت از دیار پذیرفت - خلد مکان کس فرستاده مصنفسر وجه  
 بخالف و تقاعد از مرافقت شد - او پيشانی را عذر خواه آورد



( باب الف ) [ ۲۹۸ ] ( مآثر الامراء )

هراق را برداشته آورد . درین وقت شیخ میر ( که در کمین بود ) با جمعی در رسید - از آواز سپرد سلاح جوانان چون بیدار شد صحبتی دیگر مشاهده نمود - نفس سرد برآورد گفت که با همچو من درست اخلاص نرد دعا باختن و حرمت قرآن نداشتن سزادار نبود خلد تکان دران وقت پس پرده ایستاده بود - جواب داد که اصلاً در بغای پیمان فتورے راه نیافته - جان آن برادر مصون و مامون است لیکن از باشه چند گرد شما جمع آمده - و کج تلاشی و بد معاشی بافراط کشیده - درسه چند با در دایره انزوا کشیدن لازم - همان زمان مقید ساخته با دایر خان و شیخ میر روانہ دارالخلافة گردید - شہباز خان خواجہ سرا ( که منصب پنج هزاری داشت - و عمده دولتش بود ) با در سه معتبر دیگر که همراه بودند گرفتار گشت - و لشکر او وقتی خبردار شد که کار از دست رفته بود - ناچار هر یک بملازمت پادشاهی رسیده درخور مرتبه نوازش یافت - ابراهیم خان نیز بمسجد گاه خجالت چہرہ سالی سعادت گشت - اما در همان ایام بنابر جهت از منصب معزول گشته در دارالخلافة بسالیانہ موظف گردید - و در سال دوم از پیشگاه خلافت بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار تحصیل افتخار نمودہ بصوبہ داری کشمیر مامور شد - و پس از انتقال خلیل اللہ خان بصوبہ داری لہور نوازش یافت - و در سال نازدہم از تغیر لشکر خان بصوبہ داری بہار مرخص گشت - و باز سال نوزدہم توک نوکری کردہ منزوی گردید - و در سال بیست و یکم از تغیر توام الدین خان

( باب اذائف ) [ ۲۹۹ ]

برای آن کشمیر نامزد شد - و پس از آن بصاحب صوبگی مملکت وسیع  
بنگاله سرورالراخت - و چون در سال چهل و یکم داریوش آن آنگه بسیده  
بشاهزاده محمد اعظم درمین خلف شاه عالم بهادر مفوض گشت  
او از تغیر سیه دار خان بقظم آله آباد شناخت - و پس از آن بحکومت  
لاهور امتداز یافته سال چهل و چهارم چون آن صوبه بشاهزاده شاه عالم  
مقرر شد خان مزبور بحفاظت کشمیر ( که آب و هوای آنجا بمزاج او  
خدی موافقت داشت ) مامور گردید - و در سال چهل و ششم از تغیر  
وکلای شاهزاده محمد اعظم شاه ( که بدرخواست خود حضور طلب  
گشته بود ) بزد و بست صوبه احمدآباد گجرات بدر انویض یافت  
و ناوبر بعد مسافت ( که قارسیدنش مملکت مبکشید ) شاهزاده  
بیدار بخت ناظم مالوه بحراست آن صوبه تعیین شد - و پس از رسیدن  
ابراهیم خان باحمدآباد ( که هنوز جا گرم نکرده ) شاهزاده که انتظار او  
داشت از بیرون شهر کوچ هم نکرده بود که خبر واقعه خادمکان رسید \*  
گویند ابراهیم خان ( که خود را اعظم شاهی می گرفت ) قوزا  
بشاهزاده مبارکباد گفته فرستاد - بیدار بخت در جواب گفت  
که قدر عالم گیر پادشاه را ما میدانیم - چه شد که یک چند  
فلک بکام ما گردید - الحال مردم خواهند دانست که بکدام دیوانه  
سورکار می افتد - پس از آنکه خلد منزل تخت آرای سلطنت شد

( ۲ ) صفحه [ ب ] محمد عظیم ( ۳ ) صفحه [ ج ] بهرود بود ( ۴ ) صفحه

[ ج ] سورکاره افتاد

( باب الالف ) [ ۳۰۰ ] ( اثر الامرا )

محمد عظیم الشان بسبب ناخوشی بنگاه ارادگاران و جر ازو داشت - خانخانان مرععات خاندان و عمدگی او مذور داشته غایبانه و اسطه کارهایش گشت - و از پیشگاه خلافت با ارسال فرمان صوبه داری کابل و غذایت خطاب علی مردان خان مورد نوازش ساخت - خان مذکور پیشاور شتافته توتف گزید - اما بند و بست آن صوبه بقسمی که بایستک ازو صورت نگرفت - لهذا صوبه داری آنجا بذمر خان قرار یافت - او بابراهیم آباد سودهرة ( که سی کردهی لاهور است و بطریق وطن داشت ) آمده چند ماهی گذشته بود که باجل طبعی در گذشت - خلف رشیدش زبردست خان است - که در ایام صوبه داری پدر خود در بنگاه بر رحیم خان نام افغانی ( که سر فسان برداشته خود را رحیم شاه نامیده بود ) فوج کشیده جنگ صعب در داد - و افغان مزبور شکست فاحش یافت - و سال چهل و دوم عالم گیری بنظم صوبه اردعه و از اصل و اضافه بمنصب سه هزار دو هزار و پانصد سوار و سال چهل و نهم از گذاشت محمد اعظم شاه بنسق صوبه اجمیر و از اصل و اضافه بمنصب چهار هزار سه هزار سوار قامت قابلیت آراست - و دیگرے یعقوب خان است که در عهد خلد مزل بنیابت اصف الدواء صوبه دار لاهور شده بود - و پس از فوت پدر بخطاب ابراهیم خانی امتیاز یافته - گویند بشاه عالم

( ۴ ) در [ بعضی نسخه ] گذشته بود ( ۳ ) نسخه [ ج ] زبردست خان است

که احوالش علیحدہ تحریر یافته و دیگرے یعقوب خان است که

( مآثر الامراء ) [ ۳۰۱ ] ( باب الاف )

نگینے یمنی گذرانده بود - که جرم ذاتی او نقش الله و محمد و علی  
آفتان - هر چند پژوهش رفت که شاید عمای باشد آخر باتفاق  
مبصران مشخص شد که اصای است \*

### \* احسن خان سلطان حسن \*

عرف میر ملنگ همشیره زاد محمد مراد خان است - از  
روشناسان بارگاه عالمگیری بود - و به نصیحت در خور سرفراز - سال پنجاه  
و یکم چون پادشاه در خون آثار ضعف و از محمد اعظم شاه ( که نام  
بشجاعت بر آورده - و امرای صاحب مدار را رام ساخته ) نسبت  
بکام بخش در به اعتدالی مشاهده نمود از آنجا که پاس شاهزاد  
در مد نظر داشت نام برده را ببخشی گویی او بر نواخته در بار  
خبرداری تاکید فرمود - لهذا از همواره کمر بسته در سواری آمد  
و رفت در بار اهتمام قرار واقع می کرد - محمد اعظم شاه مکرر  
شکایت او با پدر ظاهر ساخت - فایده نبخشید - آخر بخدمت الخسا  
بیکم همشیره اعیانی خود شقه نوشت - و در آن مندرج نمود که  
تدارک شوخی آن به ادب کاره نیست - اما پاس حضرت مانع است  
پادشاه بعد ملاحظه در جواب شقه دستخط فرمود که این همه  
مغلوب هراس نشود - محمد کام بخش را جائی رخصت می نمایم  
پس ازین شاهزاد مرقوم را اسباب سلطنت عذابت کرده بجانب  
بیجاپور فرستاد - پس از وصول بقلعه پیرینده چون خبر ارتحال  
پادشاه رسید اکثر امرای متعین به اطلاع برخاسته رفتند - سلطان

( باب الف ) [ ۳۰۲ ] ( مآثر الامراء )

حسن در جذب قلوب مابقی کوشیده بعد رسیدن بیجاپور سعی جمیاه بکار برد - که سید نیاز خان فلعه دار کلید سپرده بملازمه پیوست - شاهزاده اورا بمنصب پنج هزاره و خطاب احسن خان و خدمت میربخشی گری سر بماند گردانید - و چون شاهزاده بیجاپور کوچیده گلبوکه را بتصرف آورد بر واکتیره ( که باز بتصرف پیرما نایک زمیندار رفته ) آمد در تسخیر آن هم خان مذکور تودات بمقدم رسانید - پسترسر شاهزاده را بطریق توره همراه گرفته بر سر کرنول رفت - و از آنجا زر گرفته بجانب ارکات ( که داره خان پندی بوجود می آنجا می برداخت شدافت - و دقیقه از دقائق خبرخواهی شاهزاده فورنگذاشت - و با قلمت زر و عسرت بر لشکر بانصرام مهمان طریق جانفشانی بيمون - و باز بشاهزاده ملحق گردید - پس از رسیدن بچهار منزلی هیدرآباد در استعانت رستم دل خان سبزداری ( که صوبه دار آنجا بود ) پرداخته او را بملازمت شاهزاده آورد - چون حکیم محسن خان مخاطب بتقرب خان ( که بیایه وزارت امتیاز داشت ) بلحسن خان شیوه حسد ( که خانه بوانداز دولتهای کهنه است ) ورزیده همیشه شاهزاده را حرفهای بی اصل رسانیده خاطر او را از خان وزیر متذکر می ساختن دران ایام ( که مابین خان مذکور و رستم دل خان مراسم جوشش نظر بدولتخواهی شاهزاده بیش از پیش مرعی بود ) تقربخان ظاهر نمود که اینها در فکر و مشورت

( مأثر الامرا ) [ ۳۰۳ ] ( باب اول الف )

دستگیر ساختن حضرت اند - شاهزاده ( که در اصل مزاج محمود و محبوب و دران ایام از کثرت افکار آن نثه دو بالا گردیده بود ) پس از کشتن رستم دل خان ( که در احوالش مبین شده ) خان مزبور را از خانه طاییده محبوس ساخت - و بانواع تعذیب روانه ملک عدم گردانید گویند هرچند مردم پیش ازین واقعه بار خبر رسانیدند ( که شاهزاد در تدبیر حبس شماست ) او ( که همواره مساک دولتخواهی می سپرد ) قبول این معنی نکرد - این مقدمه در سنه ( ۱۱۲۰ ) هزار و یکصد و بیست و هجری بوفوع آمد - برادر کلانش مهر سلطان حسین سال دوم بهادرشاهی بدوامت ملازمت ( سیده بمنصب هزاری در صد سوار و خطاب طالع یاز خان چهار عزت بر افروخت \*

### \* امیر خان مندهی \*

\* میر عبدالمکریم نام داشت - پسر امیر خان بن امیر ابوالقاسم بمکین مشهور است - چون جدش را ناحیه بهکر در ایام حکومت خویش دلنشین افتاد دران گل زمین طرح وطن ریخته عاقبت خاندان خود را بر ساخت - پدرش نیز در ایالت قنده بمنقضای اجل جان سپرده در جوار والد خویش مدفون شد - ازین جهت مسقط الرأس و محل نشو و نماى اکثر ازین خاندان آن مرز و بوم است - لهذا بمندهی زبان زد گردیده - و الا اینها از سادات هرات اند - چنانچه در احوال نامه نیاگانش مبرهن گشته - و نیز در ترجمه امیر خان

( ۲ ) نسخه [ ب ] بمقضای اجل \*

( باب الف ) [ ۳۰۴ ] ( مآثر الامراء )

مرحوم گذشته . که او مثل پدر خود کثیر الاولاد بود - و در سن صد سالگی هم از قوالد و نذاسل باز نایستاده - میر عبد الکرم کوچک ترین برادران است . از آنجا [ که برای خدمت حضور ملاطین ( که معبر بخوامی ست ) جز امرا زادگان و خانه زادان معتبر شایستگی ندارند ] مشار الیه در بدر حال بخوامی اختصاص گرفت و پس از آن بسرداری خوامان سرافرازی یافت - و چون عروج دولت و معود ثروت در طالع او مودع دست تقدیر بود در سال بیست و پنجم ( که بلده اردنگیان بقدم سعادت لزوم پادشاهی خجسته بنیاد گردید ) مومی الیه منظور نظر تربیت خسروانی گشته بخدمت داروغگی جا نماز خانه اعتبار قرب خدمت اندرخی - و پمتر خدمت امانت هفت چوکی بانضمام جا نماز خانه یافت - و چون پیش آمد و ترقی او مرکوز خاطر پادشاهی بود داروغگی نقاش خانه نیز تفویض پذیرفت - و در آخر سال بیست و هشتم بتقصیر معاتب شده از داروغگی جانماز خانه معزول گردید - و چون در سال بیست و نهم شاهزاده شاه عالم بهادر با خانجهان بهادر افواج ابوالحسن دلی قلنگ را زده و برداشته بنده حیدرآباد را بتصرف در آردن مصحوب مشار الیه خلعت و جواهر بیادشاهزاده و امرای عظام متعینه ارسال یافت - چند کسی دیگر هم از روشناسان ( که هر کدام بکاره مامور شده بود ) با هم یکنائی و (زیده) برآه افتادند - چون بچهار گروهی حیدرآباد رسید شیخ نظام حیدرآبادی با جمعیت ریخته همراهان را

( مآثر الامرا ) [ ۳۰۵ ] ( باب الاف )

عرضه تلف گردانید . نجابت خان و اصالت خان ( که قلیچ خان  
 ناظم ظفرآباد برسم بدرقه داده بود ) بمابقی معرفتی ( که با مخالف  
 داشتند ) بدر پیوستند . جواهر و خراج مرسته و دیگر اسباب و متاع  
 سوداگری و رهگذاری مردم ( که قافله گویان همراه شده بودند ) بغارت  
 رفت . میر عبد الکریم را ( که زخمی شده در میدان افتاده بود )  
 دستگیر کرده نزد ابو الحسن بردند . پس از چهار روز او را از گلکنده  
 بحوائج حیدرآباد بمعسکر شاهزاده رسانیده خون را یکسو کشیدند  
 محمد مراد خان حاجب خبر یافته بخانه خود برد . و بانواع داجوتی  
 پیش آمد . و بعد التیام زخمها ملازمت پادشاهزاده نمود . و احکام  
 ارشاد پیام ( که نگذارش زانی حوائج او بود ) برگذارن . و از خدمت  
 ایشان رخصت شده با خانجهان بهادر ( که طلب حضور شده بود )  
 باستان سلطنت جبهه سا گردید . و در ایام معاصره گلکنده چون  
 شریف خان کرده گنج اورد بتحصیل جزیه هر چهار صوبه دکن  
 رخصت یافت خدمت کردگی گنج به نیابت خان مذکور ضمیمه  
 خدمتش گردید . و در همین ایام داروغگی جرمانه نیز بوی تعلق  
 گرفت . و در سال سی و سیوم بجایزه نیکو خدمتی کرده گنج ( که  
 فوادانی و ارزانی برابر قحط و غلای حیدرآباد نمود فاحش کرد ) در  
 بارگاه خلافت مستلزم معجزی گردیده بخطاب ملتفت خان مورد  
 التفات شایان گشت . بعد ازان از انتقال خواجه هیات خان خدمت

( ۲ ) صفحه [ ب ] چریب نیز .

(باب الف) [ ۳۰۶ ] (مآثر الامراء)

آبدارخانه نیز بلو عفرض شد - در سال سی و ششم بخندم  
 قرب رتبت داد و غمی خواصان از انتقال انور خان پسر وزیر خان  
 شاهجهانی و از اصل و اضافه بمنصب هزاری سر عزت بر او واخته  
 در تقرب و مزاج دانی محسود امثال شد - در سال چهل  
 و پنجم بقطاب خان زاد خان تحصیل ناموری نمود - و پس از آن  
 از کمال عفایت با افزایش لفظ میر بر خانۀ زاد خان چهره عزت  
 افروخت - و بعد آن بقطاب میر خان مخاطب گردید - در سال  
 چهل و هشتم پس از تسخیر حصار نوردا بقطاب مورائی پدرش  
 امیر خان سرپاچ ناموری سو - در آنوقت بر زبان پادشاه گذشت  
 که پدر شما میر خان (که امیر خان شد) در برابر الف یک لک روپیه  
 در جناب اعلیٰ حضرت فردوس آشنائی پیشکش کرده بود - شما  
 چه می گذرانید - عرض نمود هزار هزار جان فدای ذات مقدس باد  
 جان و مال همه تصدق حضرت است - روز دیگر مصحف مجید  
 بخط یاقوت از نظر گذرانید - فرمودند چیزی گذرانید که دنیا  
 و صافیها بهای آن نتواند شد - بعد فتح واکفیره بافروزی پانصدی  
 از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری کامیاب دولت گردید - و در  
 اواخر عهد خاندان مقرر آن حضرت خاقان بود - و در مصاحبت  
 و محرمیت فوق نداشت - چه شب و روز بباریابی حضور تفوق  
 می اندوخت - در مآثر عالم گیری آورده که در مقامات دیوانه  
 سه گروهی واکفیره انحراف بمزاج پادشاه عارض شد - و اشتداد

( مآثر الامراء ) [ ۳۰۷ ] ( باب الف )

و استیلاى آن بجائے سید کہ گاہ گاہ مدھوشی درمیداد - از انجا ( کہ  
سن بنود سیده ) یاصی تمام بمردم ( و آردن - نزدیک بود کہ از هول  
آن حادثہ ملک بہم برآید \*

امیرخان نقل کرد کہ روزے درین ایام در نہایت ضعف زیر  
لب میگفتند •

\* بیت \*

\* بہشتاد و نود چون در سیدی \*

\* بسا سختی کہ از درزان کشیدی \*

\* وز انجا چون بصد منزل رسائی \*

\* بود مرگے بصورت زندگانی \*

مرا کہ گوش بران افتاد زود بعرض رسانیدم - کہ حضرت سلامت  
شیخ گنجه ( رحمہ اللہ ) برای تمہید یک بیعت این ہمہ ابیات گفته  
و آن این است \*

\* بیت \*

\* پس آن بہتر کہ خود را شاد داری \*

\* دران شادی خدا را یاد داری \*

فرمودند باز بخوانید - چند مرتبہ تکرار یافت - اشارہ رفت نوشتہ  
بدھید - نوشتہ دادم - مدتی می خواندند - توافائی بخش توے  
طا کون - صباح آن بدیوان مظالم برآمدند - فرمودند کہ بیعت شما  
ما را صحت کامل داد - و طرفہ طاقتے بجان ناتوان آردن - خان مذکور  
چونت فہم و ہدیت ادراک و شگرفی حیثیت و بلندیمی استعداد ( کہ  
زان بقابلیت تعبیر ورد ) ممتاز بود - در محامرا بیجاپور روزے

( باب الف ) [ ۳۰۸ ] ( مآثر الامرا )

[ که پادشاه برای ملاحظه دمدمه ( که برابر کنگر قلع بوده بودند )  
سوار تضح دران تا گذار خندق تشریف آورد - و از جانب قلعه  
گولهای توپ چرخ آشوب از بالای تضح میگذشت ] مشار الیه  
( که در آن وقت داروغه چانماز خانه بود ) هنوز پا بعرومه اعتبار

نگذاشته بداهه مصرع تاریخ \* فتح بیجاپور زودی می شود \*  
۱۰۹۹

بر پارچه کاغذی بقلم سرب نوشته از نظر گذرانید - پادشاه بفال نیک  
برگرفته فرمودند - خدا کند چنین باشد - در همان هفته افتتاح قلعه

صورت انصرام گرفت - و بعد تسخیر حصار گلکنده \* مصرع \*  
۱۰۹۹

\* فتح قلعه گلکنده مبارک باد \* تاریخ یافته

از پیشگاه خلافت مورد تحسین گشت - و چون مواد پندار  
و خود آرائی آماده داشت کله گوشه نخوت بر سر نیاز می

کم می گذاشت - و با کم منصبی از جمیع نوئیضان بلند مقدار یکسر  
و گردن بر خود می بالید - امیرزادهای خاندان در جلو راه میرفتند

نگاه دوستی بجانب کسی نمیکرد - نقش اعتبارش در بارگاه سلطنت  
آن چنان بر کرسی نشست که عمدها دست نگر و منت پذیر او

بودند - چون حکم شده بود [ که سوای کسی ( که پالکی باو از سوار  
پادشاهی عذایم شده ) دیگری از پادشاهزاده و امرا پالکی سوار

در کلال بار نیاید ] پس از چند روز جمله الملک اسد خان و از ( که  
در آنوقت ملتفت خان بود ) باجارت سوار آمدن فرق افتخار افراختند

بعد از آن بهره مند خان و سخا ص خان و روح الله خان مجاز گشتند

( مآثر الامراء ) [ ۳۰۹ ] ( باب الالف )

ازین جا رتبه او توان شناخت - که چه قدر در دل پادشاه جا کرده  
 در دیانت هم قدم میگذاشت - اهل روزگار بفرومایش او جنس  
 هر دبار بقیمت نصف و ثلث ارسال می کردند - دیده و دانسته  
 نگاه می داشت - و در پرده فدغین استیجاب حصص ارز می نمود<sup>(۲)</sup>  
 و بعد از تخطی خلد مکان همراه محمد اعظم شاه رفته چون صاحب  
 جمعیت و فوج نبود در گوالیار همراه بنگاه ماند - و پس از آنکه  
 تخت خسروی بجلوس بهادر شاه زیبایش گرفت و امرای عهد سلف  
 از مخلص و مخالف بافزونیه مخلص کام دل اندوختند او نیز  
 از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری پانصد سوار مورد مرحمت شد  
 لیکن آن قرب و مصاحبت کو - و آن ناز و تبختر با که - تا چار  
 بقلمه داری اکبر آباد در ساخته گوشه گزید - و از نا دیدنیها و رسم  
 منعم خان خانناران ( که در اهلیمت و حرمت یکتای روزگار بود ) از  
 دیرین بزرگداشتها موبه داری آگره نیز بوی تفویض نمود - و پستر  
 از موبه داری معزول شده بقلمه داری میگذرانید \*

چون در اواسط عهد محمد فرخ سیر پادشاه مرحوم بنابر استقلال  
 سادات باره و هنر بامور سلطنت راه یافته باقتضای مصلحت  
 پیش آمد امرای عالمگیری در افتاد. عذایت اللہ خان و حمیدالدین  
 خان بهادر و محمد نیاز خان همه بتازگی مورد نوازش گشتند  
 خان مذکور را نیز از آگره طلب حضور نموده بداروغگی خواصان

( ۲ ) در [ بعضی نسخه ] حصص از سر می نمود \*

( باب الاف ) [ ۳۱۰ ] ( مآثور الامرا )

ممتاز گردانیدند - و پس از خلع آن پادشاه مرحوم چون زمام سلطنت بقبضه افتد از سادات باره در آمد او را از تغیر افضل خان صدرالصدر خدمت مدارت کل نامزد کردند - گویند قطب الملک بمراعات پیشین رتبه تعظیم و توقیر او از دست نمیداد - و برگوشه مسند خود می نشاند - در همین ایام داعی حق را لبیک اجابت گفت - پسرانش هیچ کدام رشده نکرده با اندرخته پدر بسند نمودند مگر ابوالخیر خان - که بنابر قرابت با خاندوران خواجه عاصم در عهد پادشاه مرحوم خطاب خانی یافته جمعیت و دستگاه داشت و همراه خان مزبور بسر می برد - میر ابوالوفا تبار فیاض الدین خان برادر کلان امیر خان نسبت به پسران او ناعی داشت - و در اواخر عهد خلد مکان بداد رنگی بجانماز خانه درجه اعزاز می پیمود - و قابلیت و استعداد او ذهن نشین پادشاه بود - چنانچه روزی عرضه داشت پادشاهزاده بهادر شاه بخط رمز از نظر گذشت - چون رمز معلوم نمیشد پادشاه بیاض خاص بمیر مذکور حواله نمود - که ما درسه رمز واضح نوشته گذاشته ایم - آنرا با این سنجیده استنباط مطلب نماید - مشارالیه <sup>(۲)</sup> بیداری دقت نظر و سرعت فکر رموز مستوره مسطوره باستخراج آورده مضمون عرضه داشت را نوشته گذرانید - و درجه استعسان یافت \*

### • آصفی الدوله جمله الملک احمد خان •

محمد ابراهیم نام پسر ذوالفقار خان قوامانلو است - نواسه

( ۲ ) نسخه [ ب ] رموز مسطوره باستخراج \*

( آثارالاهورا ) [ ۳۱۱ ] ( باب الالف )

مصدق خان میر بخش و خویش یمن الدوله آصف خان میشد - از  
 حدائق سن در بهار شباب بدست مورت و تظاسیب ظاهری منظور  
 مرحوم و عواطف اعلیٰ حضرت بوده در هم سالان و اقوان امتیاز  
 تمام داشت - سال بیست و هفتم بخطاب اسد خان و خدمت  
 آخته بیکی نوازش یافته آخرها بدبخشی گری درم پایه اعتبار  
 افراخت - چون سردر خلافت بجایوس عالم گیری مزین شد مشمول  
 عذابت گشته مدتها سوگرم بدبخشی گری درم بوده سال پنجم بمنصب  
 چهارم زاری در هزار سوار تحصیل انداختار نمود - سال سیزدهم بعد  
 فوت وزیر معظم جعفر خان بتفویض نیابت وزارت و مرحمت  
 خذجو مرصع و در بیوه بان بدست خاص مباحات اندرخت - حکم  
 شد که رساله پادشاهزاده محمد معظم نویسد - و مهر پادشاه زاده  
 درانت خان منجم هی کرده باشد - و در همین سال از بدخشی گری درم  
 معزول گشته در سال چهاردهم از انتقال لشکر خان بانصب خدمت  
 میر بخش گری اعلام سرافرازی بر افراخت - و غرق ذی الحججه سال  
 شانزدهم اسد خان استعفا نیابت نمود - حکم والا پدرايه مدور  
 گرفت که امانت خان دیوان خالصه و کفایت خان دیوان تن  
 پائین تر از مهر دیوان اعلیٰ مهر خود کرده مهادت دیوانی سرانجام  
 دهند - دهم شعبان سال نوزدهم آن خان ستوده اطوار باز بنوازش  
 درات مرصع کار و خدمت جلیل القدر وزارت اعظم بلندنامی یافت

( باب الف ) [ ۳۱۲ ] ( مائرا لامرا )

در آخر سال بیستم ( که خانجهان بهادر کولکاش از دکن معزول و معائب گردید - و تا تعیین صوبه دار انظم مهمات آنها بدلیر خان نامزد گشت ) جملة الملک با لشکر فرادان و سامان شایان بدکن رخصت یافته بخجسته بنیاد رسیده بود که برخی اخذ و جر بعرض پادشاه رسید - شاه عالم بدظم دکن مرخص شد - و اسد خان برگشته در مبادی سال بیست و دوم در کشن گنده مضاف صوبه اجمیر ملازمین نمود - و چون سال بیست و پنجم ایات پادشاهی بمالش منبهای بهونسله ( که پادشاهزاده محمد اکبر را در ملک خود جای داده بود ) بعزیمت دکن در اهتراز آمد جملة الملک را با شاهزاده عظیم الدین در اجمیر گذاشتند - تا راجپوتیه دران نواح غبار شورش نتوانند برانگیختند - پس ازان در سال بیست و هفتم در احمد نگر بتقبیل عقبه خلافت جبهه افروز گشته بعد فتح بیجاپور بعنایم مسند وزارت با تکیه گاه زرینت و سوزنی چکن در مربع نشین چارباش استقلال گردید \* \* ع \* زیبا شده \* مسند وزارت \* تاریخ اسمی در پس از کشایش قلعه کلکنده باضافه هزار سوار بعلو مرتبت هفت هزاره هفت هزار سوار مرتقی شد - و سال سی و چهارم بهتنبیه نذیم آن روی دریای کشنا و انفتاح قلعه نذیبال عرف غازی پور و نظم و نسق بالاگهات کرناتک حیدر آباد تعیین گشت - جملة الملک بعد تصرف نذیبال در کرپه ( که سرحد کرناتک اسمی ) چهارونی داشت پادشاهزاده محمد کام بخش از حضور بانتزاع قلعه راکنگیره

( مآثر الامراء ) [ ۴۱۳ ] ( باب الالف )

دسنوری یافت - چون روح الله خان بانصرام آن مهم مامور شد او  
 • بامثال حکم جهان مطاع بکمک جملة الملک عذران توجه انعطاف  
 داد - پس از وصول مویک شاهي بکریه سال سي و هفتم حکم رسید  
 که هر دو بکمک ذوالفقار خان ( که محاصره خانچي دارد ) متوجه شوند  
 بعد از رسیدن آنجا بظاہر اختای دراعی میان پادشاهزاده و جملة الملک  
 رنجش واقع شد - و بسامیت بدستگاران فتنه پزده سوگرانی و آشفتگی  
 طرفین گرمی گرفت - جملة الملک بدست اویز مواسلات مخفیة  
 پادشاهزاده ( که با رای قلعه نشین بوساطت بعضی ذاعاقبت اندیشان  
 در میان داشت ) بحضور نوشته مجاز گردید - که راه دایم بوندینه  
 شب و روز حلقه در خانه پادشاهزاده بوده بے رخصت اسد خان  
 سوزی و دیوان و آمد و شد مردم بیگانه نشود - درین اثنا از جاسوسان  
 قلعه در متحقق گشت - که کام بخش بدسازی و غم جملة الملک در  
 شب تار قرار رفتن قلعه داده - لهذا اسد خان بکنکاش ذوالفقار خان  
 و سایر سرداران لشکر فوج محاصره قلعه را ببنگاه طلبیده گستاخانه  
 بخانه پادشاهزاده درآمده نظر بند ساخت - و از خانچي برخاسته  
 حسب الحکم کام بخش را روانه حضور نمود - و خود چندی در سنگر  
 توقف ورزید - پس ازان طلب حضور گشتند از مقدمه کدرت اسر  
 پادشاهزاده را همه بسیار بخاطرش جا داشت - روز ملازمت چون

( ۲ ) در [ بعضی جا ] خانچي نوشته ( ۳ ) نسخه [ ۱ ] که بارامی

قلعه نشین ( ۴ ) نسخه [ ج ] سکر - و در [ بعضی نسخه ] سکر .

باب الف ( [ ۳۱۴ ] ) ( مآثر الامرا )

بسلام گاه رسید ملتقمی خان داروغه خواصان قریب تخت استاده بون  
آهسته خواند \* \* ع \* \* در عفو لذت است که در انتقام نیست \*  
پادشاه فرمودند که بجا خواندید - اجازت قدمپوس داد محفوف  
عواطف ساختند \*

و چون خلد مکان در سال چهل و سیوم سنه (۱۰۱۰) یک هزار و ده  
هجری پس از اقامت چهار ساله در اسلام یوری معروف بدم یوری  
بعزیمت حق طوبیت جهاد بتسخیر قلاع و تخریب اکتی سیوانی بهونسله  
قدم جهان کشا در رکاب یک زان گیتی نورد گذاشت نواب قدسیه  
زینت النساء بیگم را باخدمه محل همانجا نگاهداشته اسد خان  
بدراست و حفاظت تعین گردید - و در سال چهل و پنجم مبادی  
هم که هیاتاً حسب الطلب از بغا باسلام استانه اقبال آشیانه  
شرف اندرخته بخطاب امیر الامرا چهار امتیاز افروخت - و فتح الله  
خان و حمیدالدین خان و راجه جیستگه بسرکردگی از تعین تسخیر  
آن قلعه فلک شکوه گشتند - بعد فتح چون کسلی عارض مزاج امیر الامرا  
گردید حکم عذابت شیم عز صدر یافت که از طرف اندرون دیوان  
عدالت ( که بموجب حکم بدیوان مظالم موسوم گشته ) برای در برآمده  
در کتیره بتفارت یکذرع زینة حجره بنشیند - ناسه روز نشست  
پس ازان حکم شد که عصا بدهند - بعد ارتحال خادمگان پادشاهزاده  
محمد اعظم شاه نیز باعزاز و احترام او کوشیده در امر وزارت  
استقلالش افزود - و چون از گواپار متوجه جنگ بهادر شاه شد

( مآثر الامراء ) [ ۳۱۵ ] ( باب الاف )

اسد خان را با نگاه و همشیره اعیانی خود زیارت النساء بیگم ( که  
 خان منزل مخاطب به بیگم صاحب نمود ) در آنجا گذاشت - چون  
 فصیح فیروزی از صهب ایزدی نمایند بهرچم بهادر شاه وزیر آن شاه  
 صورت کیش حلم آئین نظر بر دیوبند بزدگی و قدم اعتبار از راه  
 نوازش طاب حضور ساخت - برخی باریابان قرب گفتند که با اعظم شاه  
 شریک غالب جمیع کارها از بود - فرمود که در آن آشوب اگر پسران ما  
 در دکن می بودند بتقاضای وقت (فاقت عموی خود می نمودند  
 بعد ملازمت بخطاب نظام الملک آصف الدوله و خدمت و کالت ) که  
 در سوائف ابام صاحب اختیار جمیع مهم ملکی و مالی میشد )  
 و نواختن نوبت در حضور سر عرش از فلک برین گذرانید - و چون  
 پادشاه رعایت خاطر منعم خان خاننخانان ( که حقوق بسیار ثابت کرده  
 وزیر اعظم بالاستقلال بود ) <sup>(۲)</sup> اهم می شمرد و وزیر باید که سردیوان  
 استاد، کاغذ بدستخط وکیل مطلق رساند چنانچه یکن دفعه  
 بعمل آمد و این معنی بر خاننخانان گزانی کرد لهذا مقرر شد  
 که آصف الدوله که کبر سن دریافته مشغول عیش و نشاط است  
 بشاهجهانابان رفته بفراموشی و آسودگی بگذراند - و کالت را نیابت  
 ذوالفقار خان سرانجام نماید - لیکن در جنب اقتدار خاننخانان سوائی  
 مهر و کالت ( که بر اسناد و احکام بعد مهر وزارت میشد ) دیگر امری  
 در و کالت نماند - آصف الدوله در دار الخلافه پنج وقت نوبت

( ۲ ) نسخه [ ج ] با استقلال .

( باب الف ) [ ۴۱۹ ] ( مآثر الامراء )

کاهرانی نواخته زحمتی گوید و عاقبتی مهیا داشت - چون نوبت سلطنت  
 به پهلاندار شاه رسید و ذوالفقار خان رائق و فائق خلافت گردید  
 و راتب نوکری از میان برخاست - دو سه باری که بدربار دست  
 پالکی سواره بدیوان نام فرود آمده متصل تخت نشست - پادشاه  
 در مخاطبات عموم می گفت - پس از آنکه پهلاندار شاه از آنکه  
 شکست خورده گریخت و یکسر بخانه آصف الدیاب رسید خواست  
 تا دیگر باره ساز و سرانجام فراهم آورده بکارزار پردازد - ذوالفقار  
 خان نیز رسیده درین کار مبالغه از حد برد - اسد خان ( که مرد  
 قهرمانه کار کهنه در زگار و نیک نفس عاقبت طلب بود ) راضی نشده  
 بپسر گفت - که معزالدین پادمان خمر و انهماک لهو و لعب  
 و سفله نوازی و ناقدر شناسی قابل فرمان زائی نمانده - چه لازم  
 که چنین کسی را بطرفی برده فساد قازه بر پا و فتنة خوابیده بیدار  
 کنیم - و باعث خرابی ملک و تضییع <sup>(۳)</sup> عالم شویم - خدا عالم است  
 که مال کار بکجا منجر شود - هر که از نژاد تیموریه سر بر آرا گردد  
 ما و شما را اطاعت او لازم است - همان روز او را عقید ساخته بقلمه  
 فرستاد - و ندانست که تقدیر بر تدبیرش میخندد - و این مال گزینی  
 و عاقبت اندیشی موجب افشای جان شیرین پسر و زوال آبرو و دولتی  
 صورتی او گردد - اما چون استطلاع بتقدیر و دیده دوری بموثر آن  
 مقدر در بشر نیست آدم بیچاره بدان جهت ملوم و مطعون چرا باشد

( مائراامرا ) [ ۳۱۷ ] ( باب الالف )

بایست وقت و صلاح مال همین بود - مگر گویند که حمیت و غیرت  
یا عرف و طبیعت بل انصاف و صورت اقتضای آن نمیکرد که پادشاه  
هذه با این همه حقوق و نوازش در چنین وقتی حادثه زده با اعتماد او  
بخانه اش در آید - و استشاره احوال خود کند - او را گرفته بدشمن  
دهد - که با سوء حال بکشد - اگر خود از پیری تاب قطره و پویه  
نداشد بآنها را میگذاشت - بهر دشت و صحرا که قاعد ادبارشان  
میکشید می شتافتند - و خود زبانه بر آنچه کشید می کشید - بهر  
تقدیر محمد فرخ سیر چون دید که شاه و وزیر مدبر تباہ هوش  
بدار الخلافه رفته - مبادا بطرف سرکشند - و فتنه نو برخیزند  
معرفت میرجمه سمرقندی باستمالت نامهای پیاری بنام پسر  
و پدر بانواع نوازش و چاپاوسی دل دسواس زده هر دو را مطمئن  
ساخت - گویند سادات بارهه ( که درین امور شریک مصلحت پادشاه  
نبودند ) تا اینجا نمی دانستند - بلکه یقین داشتند که اینها بعرضه  
خواهند در آمد - چرا ممنون احسان خود نباید کرد - پیغام کردند  
که بمعرفت ما ملازمت نمایند - تا صورت بحال شما عاید نگردد  
چون کار کزان تقدیر در فکر دیگر بودند پدر و پسر با اعتماد مواعید  
سرفویه پادشاهی غره گشته امتنا بسادات بارهه نکرده رجوع بآنها  
کسرشان خود دانستند - میرجمه چون از پیغام سادات مطلع شد  
شتابان تقرب خان شیرازی را نزد آصف الدوله فرستاد که اگر استرضای  
پادشاه مطلوب است زینهار بقطب الملک و امیرالامرا متوصل نشود

(باب الف) [ ۳۱۸ ] (مآثر الامرا)

گویند که قسم قرآن هم در میان آوردن - هرگاه پادشاه بباره پله دهلی رسید  
 آصف الدوله با ذوالفقار خان بطمانینت تمام رفته ملازمت نمودند  
 پادشاه به عنایت جواهر و خلعت و کلمات نوازش تسلی بخش  
 گشته رخصت نمود . و فرمود که ذوالفقار خان بذایر مصلحت  
 برخی امور حاضر باشد . آصف الدوله نکوهش مآل از سیمای حال  
 در یافته با دل زار و چشم خون فشان بخانه آمد . همان روز ذوالفقار  
 خان را قسمی که در احوال او تحریر یافته کشتند . فردای آن اسد  
 خان را محبوس ساخته خانه اش بضبط در آورده چیزی نگذاشتند  
 و صد زر بیه یومیه جهت اخراجات او از سرکار پادشاهی قرار یافت . در  
 جشن جلوس خواستند جواهر و خلعت برای او بفرستند . حسین علی  
 خان امیرالامرا استدعا نمود که خود ببرد . گویند امیرالامرا بهمان  
 دیرین روش آداب بتقدیم رسانید . او هم بدستور قدیم در سجده  
 و نهاب دست بر سینه گذاشته پان بدست خود داده رخصت کرد  
 و در سال پنجم سنه ( ۱۱۴۹ ) هزار و یکصد و بیصت و نه بعمر  
 خود و چهار سالگی ازین دار پر ملال درگذشت . چنین امیر نیک طینت  
 کم آزار و متحمل با وقار بحسن صورت و نیکوئی شیم ( که  
 با زهدستان برفق و مدارا و با هم چشمان بشان و تمکین باشد )  
 در امرای فریب العبد دیگره نگذشته . از ابتدای نشو و نما  
 بکامیابی و کامرانی بسر برده همواره بطاس مراد در شش میزد

( مآثر الامرا ) [ ۳۱۹ ] ( باب الاالف )

نواد دغاباز فلک دسمک آخر بار کج باخت - و قزاق انقلاب نزدیک  
بمنزل بواهن آباد جمعیت او دو اسپه ساخت - از چرخ بے مرورت  
صبح نشاطی ندید که شام کدورتها سر نزد - و لقمه حلوائی بکام  
نریخت که صد نواله زهر نیامیخت - این وفادشمن با که پیوست  
که نگسیخت - و با هرکه نشست زرد بر خاست \* \* بیت \*

\* پشیمان می شود زود از عطای خویشتن گردون \*

\* چو خور گر قرص نانی صبح بخشد شام میگیرد \*

از خوبیهایی جملة الملک نقل کنند که چون خلدکان در سال چهل  
و هفتم بعد تسخیر قلعه کندانه <sup>(۲)</sup> موسوم ببخششده بخش باراده  
انقضای برشکال در محلی آباد پونا آمد کیف ما اتفق دائره امیرالامرا  
در زمین پستی واقع شد - و خیمه عنایت الله خان دیوان خالصه  
و تن بر مکان مرتفع - پس از مرور چند روز ( که خان مزبور جای  
سرایده محل سرا مصوط هم ساخته بود ) نسبت خواجه سرای  
امیرالامرا ( که صاحب اختیار سرکار او بود ) گفته فرستاد - که ازین مکان  
بر خیزید - که خیمه نواب ایستاده خواهد شد - خان گفت خوب است  
اما مهلتی بدهند تا جای دیگر درین مثل بهم رسد - او قناد ترک  
جواب داد - عنایت الله خان ناچار بمکانی دیگر انتقال نمود  
این ماجرا بهادشاه رسید - مصحوب حمیدالدین خان بجملة الملک  
پیغام شد - که شما این جا را بعنایت الله خان بدهید - و خود

(۲) نسخه [ ۱ ] کهنداره .

( باب الف ) [ ۳۲۰ ] ( مآثر الامرا )

برخاسته بجای دیگر بروید - اسد خان اندک مهکت کرد - حکم شد  
 که بخانه عذابت الله خان رفته معذرت خواهید - اتفاقا در آن وقت  
 عذابت الله در حمام بود - جملة الملك آمده در دیوانخانه نشست  
 از جلد بر آمد - امیرالامرا دستش گرفته بخانه آورد - و یک تقویر  
 پارچه اقامت گردان تواضع کرد - و تا انتهای مدت صحبت و رفاهت  
 و پس از آن هم هیچ گاه بهیچ وجه اظهار کلمه و بیدمانی ننمود  
 و در مهربانی و دلداری افزود - چنین کسان هم در زیر آسمان بوده اند  
 گویند اخراجات محل و اهل نغمه و نشاط آنقدر داشت که مداخل  
 بدان وفا نمی کرد - و بسبب بواسیر دائمی بی ضرورت بر زمین  
 نمی نشست - همیشه در خانه بمهد نشیمنی میگذرانید - سوای  
 ذوالفقار خان عذابت خان نام پسر<sup>(۲)</sup> از بطن نول بان<sup>(۳)</sup> مخاطب  
 برائی داشت - خط را خوب می نوشت - بداروغگی جواهر خانه  
 و منصب مناسب امتیاز یافت - بحکم پادشاه دختر ابوالحسن  
 حیدرآبادی را بعقد او درآوردند - اما باریش وضعی افتاده سودا<sup>(۳)</sup>  
 بهم رسانید - و رخصت دارالخلافه یافته دهنجار (دی پیش گرفت  
 همواره از سوانح دهایی نالش او بعرض میرسید - در همان حالت  
 درگذشت - پسرش صالح خان پسر چهارم پادشاه خطاب اعتقاد خان  
 و منصب عمده یافته بود - برادرش میرزا کاظم از هم نشینان قاصان  
 و بزم سازنگیان یک قلم ننگ و ناموس را بتاراج داده بتایم اسالیب<sup>(۳)</sup>

( ۲ ) نسخه [ ۱ ] نول بالی - و نسخه [ ۳ ] نول بالی ( ۳ ) نسخه [ ۱ ] شایگان \*

( مآثر الامراء ) [ ۳۲۱ ] ( باب الالف )

درهای (سوائی) بروزگار خود می کشود \*

(۲)  
\* امیرالامراء سید حسین علی خان \*

برادر خرد قطب الماک عبدالله خان است - که بجای خود  
مذکور شود - قطب الملک وزیر اعظم محمد فرخ سیر پادشاه بود  
و سید حسین علی خان بمنصب امیرالامرائی تازک و باهات باسما  
می سود - اینها از اعظم سادات باره اند - و اکابر شرفای هذو - هر دو  
برادر فوتدین فاک سیادت و نبرین سپهر امارت بودند - متحابی  
باکثر شمائل سذیه - و خصائل رضیه - خصوص سخاوت و شجاعت  
که ازین دو صفت والا آثار غرا بظهور رساندند - و نقشهائی ( که طراز  
صفحه درامت باشد ) بر لوح روزگار نشانند - و از مبادی ایام عروج  
نا منتهی بخوبی و نیکنامی بسو بردند - و از آبیاری عدل و احسان  
عرصه هند را رشک فردوس برین ساختند - لیکن در اواخر ایام  
درامت راه غلط پیمودند - و تا روز قیامت داغ بدنامی با خود  
بردند - اما نزد ارباب انصاف منشیای منزل پادشاه محض پاس آبرو  
و حفظ جان عزیز بود - اینها مدد العمر جانفشانیها نمودند - و لوازم  
درلتخواهیها بتقدیم رسانیدند - پادشاه چشم از حقوق پوشیده  
در مدد قلع و قمع افتاد - و تا زنده بود همین خیال در سر داشت  
آخر این رای سقیم باعث زوال سلطنت شد - و دولت پادشاه  
و سادات هر دو برهم خورد \*

( ۲ ) نسخه [ ب ] خان بهادر \*

( باب الاغ ) [ ۳۲۲ ] ( ماثر الامرا )

قاضي شهاب الدين مالک العلماء (قدس سره) در مناب السادات  
 مي فرماید - که امارت <sup>(۲)</sup> محکم مياد است خلق محمدی است  
 و سخاوت هاشمی و شجاعت هیدری - باید که سید محیم النسب  
 ازین ملکت بهره راغبی داشته باشد - و احياناً بحکم نفس اماره اگر  
 ورتکب عصبانے شود آخر کار سبیر رو میدهد که باعث نجات اخروی  
 مي گردد - مصداق این کلام درین هر دو برادر مشاهده افتاد - که  
 مظلوم ازین عالم رفتند - و غارت شهادت بر رو مالیدند - نام اصلی  
 قطب الملک حسن علي ص - و نام اصلی امیر الامرا حسین علي  
 شهادت اول بزهر واقع شد - و شهادت ثانی بخنجر - امیر الامرا  
 اگرچه برادر خرد قطب الملک است اما در سخاوت و شجاعت  
 و عاوه همک و تمکین و وقار از برادر کفایت بود - در عهد خلد مکان  
 بحکومت <sup>(۳)</sup> زنتهور و آخرها بفوجداری هذرون بیانه مي پرداخت  
 چون برادرش بعد رحلت خادم مکان در لاهور مشمول عواطف شاه عالم  
 گردید سید حسین علي خان با فوج شایسته در حوایی دهلی درانت  
 ملازمت پادشاه دریافت - و در جنگ محمد اعظم شاه مصدر جلائل  
 قردوات گشته بمنصب سه هزاري و عنایم نقره سربلند گردید  
 و بوساطت شاهزاده عظیم الشان بخیابت صوبه داری عظیم آباد پانده  
 رخصت یافت - در اواخر عهد خلد مکان صوبه داری بنگاله برپه دار

( ۲ ) نسخه [ ب ] که آثار صحت شهادت ( ۳ ) نسخه [ ج ] همدون

بیانه مي پرداخت .

( مآثر الامراء ) [ ۳۲۳ ] ( باب الالف )

خان و مخاطب باعزالدوله خانجهان بهادر از نادر شاهزاده عظیم الشان  
مقرر گشت - محمد فرخ سیر خلف عظیم الشان ( که بنیابت پدر  
در بنگاله بود ) طلب حضور شده پیغمه ( رسید - چون مدتها بخود سرپی  
گذرانیده و نسبت برادران دیگر نزد جد و پدر ( تبه نداشت رفتن  
حضور شلق و ناگوار پنداشته بعدر عسرت اخراجات اوقات پرستی  
میکرد - تا آنکه شاه عالم شنقار شد - محمد فرخ سیر خطبه و سکه  
بنام پدر نموده در فراهم آوردن مردم همت گذاشت - درین اثنا خبر  
کشته شدن عظیم الشان ( رسید - در ( بیع الاول سنه ( ۱۱۲۳ ) ثلث و عشرین  
و سائمه و الف خود سریر آزادی سلطنت گشت - و سید حسین علی  
خان ناظم پیغمه را بوعده عذایات مستمال ساخته رفیق گردانید - و ازین  
جهت سید حسن علی خان ناظم آله آباد نیز طریق رفاقت سپرد  
در کمتر زمانی افواج کثیره مجتمع گشت - اما بغابر قلت خزانه  
تا رسیدن اکبر آباد دوازده هزار سوار بیش نماند - حسین علی خان در  
روز جنگ ( که در حوالی مستقر الخلافه با جهاندار شاه اتفاق افتاد )  
باتفاق حسن بیگ صف شکن خان ( که نایب صوبه دار معی اردیبه بود )  
و زین اندین خان پسر بهادر خان روهیله بمقابل ذوالفقار خان  
( که توپ و ضربزن بسیار پیش در چیده ایستاده بود ) اسپان ساخته  
بزنجیرا توپخانه در آمد - چون عرصه و غا بر خون تنگ دیدن بآئین  
ناموس پرستان هفت پداده گشته بزخمهای طاقت ربا بزمین افتاد

( باب الف ) [ ۳۲۴ ] ( مآثر الامراء )

و آن دوسرودار با جماعتدار بسیار مردانه زندگی سپردند - حسین علی خان پس ازین فتح نمایان بخطاب امیرالامراء بهادر فیروز جنگ در منصب هفت هزاری هفت هزار سوار و خدمت عمده میربخشیداری کوس با ندمرتبگی فواجمت - در سال دوم با فوج گران سنگین به تخریب اجیت سنگهه راهور (که اوای سرکشی و تهر در وطن خود می افراشت ) مامور گردید - تا میراثه هرجا تعلقات او بود لکن کوب قاراج و پی سپر غارت ساخت - ( راجه از بیم نایی به بیکانیر بدر زده باستوار جاها خزید - درین یساق آنچه از اجرای حکم امیرالامراء نقل کنند این است که چون دیهات اجیت سنگهه و جیسنگهه با هم مخلوط اند و رعایای تعلقات او این بهواس (دو بهزار میگذراشتند بتاراجیان حکم میشد - که مواضع دیران را یغما ساخته آتش زنند - و بآباد مزاحمت نوسازند - رعایای اجیت سنگهه این را دیده معرفت رعایای جیسنگهه تول گرفته می آمدند - همان وقت سزاولان تعیین میشدند که بتاراجیان بگویند که آتش فرد نشانند - و آنچه گرفته اند مسترد سازند اصلا دران حکم تخلف نمیشد - سزاولان آن اشیاء منهدوبه را بالتمام در دیه جمع میکردند - بعضی ثقات ( که از مردم دیهات بسیار استفسار کردند ) باتفاق میگفتند - که غیر از سوختن دیگر هیچ نقصانی بها نشده راجه چون خوابی خود دید از مال کار اندیشیده رکالی معتبر فرستاده بتقبل پیشکش و فرستادن کنوز ابهی سنگهه پسر کلان خود بحضور

( ۲ ) نسخه [ ج ] این راه دیده \*

( مآثر الامرا ) [ ۳۲۵ ] ( باب الالف )

و دادن مبیعه پادشاه ( که بزبان عرف آن دیار دوله نامند ) مستدعی  
 عنوجرائم گردید - چون میر جمله در حضور صاحب دستخط پادشاهی  
 شده هر که باز رجوع می آرد منصب و جاگیر دستخط کرده میداد  
 و هر روز مزاج پادشاه را از سادات منصرف تر می ساخت  
 امیرالامرا بمصالحه راضی شده کفور را همراه گرفته باستمجال  
 مراجعت کرد - و فوجی جهت دوله گذاشت - که متعاقب بیارد  
 درین سفر غریب قضیه اتفاقی رو داد \*

گویند چون امیرالامرا بشازنده گروهی میرنده رسید معتبران راجه  
 با یک هزار و پانصد سوار جهت مصالحه آمده ملازمت نمودند  
 و استدعای مقام کردند - چون اشتهار داشت ( که اظهار اینها فروغ  
 از راستی ندارد - و بحیاهری می خواهند نگاه دارند - تا راجه  
 باعمال و ائصال بدرورد ) حسین علی خان پیغام کرد که اگر مصالحه  
 واقعی ست تا رسیدن کفور شما مقید و مسلسل باشید - آنها اول  
 از راه ننگ و عار راضی نگشته آخر قبول کردند - امیرالامرا  
 چارکس معتبر را زنجیر کرده حوائج جماعه داران عمده نمود - چون  
 جماعه داران همراه گرفته از دیوانخانه برآمدند لچهای لشکر بمجرد  
 دیدن این حالت بر تیرگی آنها دویدند - جنگ در پیوست - هر چند  
 مردم بممانعت تعیین شدند اما لچها همه را بچشم زدن بتلف  
 جان و مال در آردند - امیرالامرا آن چارکس را از قید برآورد  
 معذرت خواست - و بآنها نیز قیغن شد که این حرکت بجز اراده سرزده

(باب الالف) [ ۳۲۶ ] (مائید الامرا)

براجه نوشتند - لیکن راجه پیش از آن بشنیدن این ماجرا فرار نموده بود  
 ناچار امیرالامرا بمیراثه شتافته توقف نمود - تا مصالحه صورت گرفت  
 و پس از رسیدن دهلی تقریباً صوبه داری دکن در میان آمد  
 حسین علی خان میخواست که خود ملتمز حضور باشد - و نیابت  
 بدستور ذوالفقار خان بلام دارخان مقرر شود - پادشاه بگفته مشیران  
 دمهار راضی نمیشد - تا آنکه گفتگوی خصوصیت آمیز در میان آمده  
 بطول انجامید - و بعد اللقیما و اللقیما قرار یافت که بچرا جمله اذل  
 بصوبه داری بگردد - بعد از آن امیرالامرا (که عزل و نصب  
 کل خدمات دکن باختیارش موقوف گشته) رخصت شود - چنانچه  
 سال چهارم سده ( ۱۱۲۷ ) هزار و یکصد و بیست و هفت در آن دکن  
 گشته وقت رخصت بالمواجه عرض کرد که اگر در غیبت من  
 مهر جمله بحضور رسید یا بقطب الماک تسه دیگر سلوک شد در عرض  
 بیست روز مرا رسیده دانند - چون بمالوه رسید راجه جیسنگه سوانی  
 صوبه دار آنجا از سر راه کناره گزید تا ملاقات واقع نشود - امیرالامرا  
 بحضور نوشت - که این حرکت از اگر بر طبق اشاره است حکم شود  
 از همین جا برگردم - و الا فرداست که داؤد خان هم این مسلک  
 پیش خواهد گرفت - چون ابتدای سلطنت واسطه جان بخشیمی داؤد  
 خان سادات شدند و بتازگی امیرالامرا نیابت صوبه داری برهان بود  
 از پادشاه بلامش مقرر کرد او از گجرات بدان معموره رسیده

( اثر الامرا ) [ ۳۲۷ ] ( باب الف )

تمکن گزیده بود - در جواب فرمان رسید که در ازای قباحت نا فهمی  
چیسنگه عزل و نصب او را با اختیار شما گذاشتیم - و از دژ خان  
وتوع چنین حرکات چه احتمال دارد - امیانا اگر مصدر ادای نامذای  
شود روانه حضور نمایند - اما از بددای و سفله مزاحمی که پادشاه  
داشت بواسطت خاندوران مخفی بدژ خان تعریف مخالفت  
نمود - چون امیر الامرا از نوبده عبور کرد ظاهر شد که دژ خان سر رشته  
و واقعت گسسته خیال ملاقات هم در سر ندارد - همین عالی خان  
در فکر اصلاح او فزاده بتفصیلی ( که در ذکر احوال دژ خان رقمزد )  
کلیک احوال نویس شده ) پیغامها بیدان آمد - حاصل آنکه در صورت  
توافق ملاقات لازم - و در شکل تخلف روانه حضور باید شد - از ما  
مزاحمت نبیست - دژ خان پای جهالت افشوده کار بپر خاش  
سازید - ناچار یازدهم رمضان در فزای آن شهر عرصه مبارزت آراسته  
گشت - رجنکه بشایستگی رودان - با آنکه تفنگ کاری بدژ خان  
رسیده بود روانه در آمده متصل امیر الامرا دیگر باره بجنگ  
در پیوسته نقد جان در باخت - امیر الامرا پس ازین فتح صوت ادوا  
( که رسم افزای سران و سرکشان دکن گردید ) خجسته بذیان را  
اقامت جا ساخته فوج بمرکردگی ذوالفقار بیگ بخشی به تذبیه  
کهندو دیهاریه سیذاپتی راجه ساهو ( که در صوبه خاندیس تابعها

( ۲ ) در [ بعضی نسخه ] روانه حضور شوند ( ۳ ) در [ بعضی نسخه ] کهور

و تاربه و در [ بعضی ] کهندو و بهاریه .

( باب الف ) [ ۳۲۸ ] ( مآثر الامرا )

اهدات کرده، همانه قابم می نمود - و باخذ چو تهمه شورش آمای آن ضلع  
 بوده قافلها را بتاراج می برد ( تعیین کرد - او در یرگنه بهانپور با اشقیاء<sup>(۲)</sup>  
 درچارگشته باریزش درآمد - مرهته باندک زد و خورد بآئین  
 و رسم که دارند مذشرگشته فرارگزیدند - فوج جنگ دکن نادیده  
 ( که از خم و چم مرهته آگاه نبود ) شادان و نازان دنبال آنها گرفت  
 که ناگاه آن تبه کزان بهیئت محجوبی چنان گرم و گیرا هجوم آوردند  
 که ذوالفقار بیک ( که از فرط تهور پیش آهنگ همه بود ) با جمع  
 کشته گشته باقی فوج یغمائی شد - هر چند سیف الدین علی خان  
 و راجه محکم سنگه بمالش آن کرده شقارت پوره تعیین شدند و تا بلذ  
 صورت شفافند و پس از آن محکم سنگه تا ستاره ( که ممکن و نگاه  
 ساهوست ) دقیقه از نهب و تالان فرزندگذاشت اما جبر این کسر  
 و تلافی این شکست موافق صورت و شکوه امیرالامرا صورت نگرفت  
 نظر بر اسباب ظاهر ( که رفور خزائن و کثرت سپاه و عزم بلذ  
 و شجاعت فطری حسین علی خان داشت ) می بایست شرمه  
 ضاله مرهته بسرچنگهای ( سا و مالشهای مستوفی سر حساب میشدند  
 لیکن ] چون پادشاه بتحریک و اغوی دولت براندازان خون غرض  
 بدستور دادن خان در باب مخالفت امیرالامرا بهسرداران جنوبی دکن  
 حتی راجه ساهوی بهونسله ( که بزور و تحکم راجه دکن گشته )  
 بایم و مراحت کوتاهی نمیکرد - و در دهلی با قطب الملک هر روز

( مائراامرا ) [ ۳۲۹ ] ( باب الاف )

محدثه تازه و بزای نو برمی انگیزد - که هر ساعت صدای بگیر  
 و بکش بگوش میرسید - و از تذهابی و بیدقایی توغیب آمدن بدرار  
 می پوشد [ لا علاج امیرالامرا از دشمن خانه بدشمن بیگانه ساخته  
 در سنه (۱۱۳۰) یک هزار و یکصد و سی هجری معرفت سنکراچی ماہار  
 محمد انور خان برهان پوری مصالحه با راجه ساهو ( بشرط عدم  
 قاضیت و تازاج ملک و تعرض شوارع و طرق و نگاهداشتن پانزده هزار  
 سوار در (کاب ناظم) قرار داده اسفان چوٹھہ و دبسمکھی شش سوئے  
 دکن دہر خود را نذخواہ کوکن و غبرہ داکے ( کہ راج فدبمش  
 سی بامدد ) حوالہ نموده گماشتگان اورا <sup>(۳)</sup> همه جا شریک و دخیل  
 ساخت - اگرچہ درین سودا بمقتضای وقت سود و بہبود پنداشت  
 اما بظہر ہمال زبانے سترگ اندوخت - و بیل بدنامی برچہرہ حال خود  
 تا روز دہور کشید - هرچند کہ خذلان دین و خفص اسلام عداذا باللہ  
 درین کار مذوی و مضمرا در نباشد لیکن در ضمن تسلط کفر از بکے بدہ رسید  
 و هر روز سر ببالیدگی کشید - اما مخصف در دین در می یابد کہ  
 درین کار شامت و وبال عاید روزگار کیست - و چون <sup>(۴)</sup> مصالحه با مرہٹہ  
 و ایغای تہن و پیمان بروائت و ناخوشیہای پادشاہ با قطب الملک  
 نامہ دراعی انتہاض امیرالامرا بود بہاندوستان نیز آمد آمد  
 بزبانہا شایع گشت - پادشاہ بخیل محال و سد راہ شدن امیرالامرا

(۲) نسخہ [ ۱ ] شکرچی - و نسخہ [ ب ] شکرچی (۳) در [ چوندنسخہ ]

کہ بشداران (۴) نسخہ [ ج ] مصالحه با مرہٹہ

( باب الف ) [ ۳۳۰ ] ( مآثر الامراء )

محمد امین خان چین بهادر را ببهانه بند و بست مالوه که سر راه دکن است مرخص ساختند - و پس ازان (که بحرف طرازی و کاربردازی اعتقاد خان بتازگی شاه و وزیر نورد و لا باهم باختند) پادشاه اخلاص خان را (که با هر دو برادر اخلاص مند گفته میشد) باصلاح مزاج حسین علی خان و باز داشتن از عزیمت حضور مرخص کردند - امیر الامراء (که نسیم عزیمت کرده باستماع دوستی تازه شاه و وزیر متوقف بود و انتظار خبر تازی می کشید) باز برهم زدگی مسموع شده غرام محرم سنه ( ۱۱۳۱ ) هزار و صد و سی و یک با فوج دکن و مرهته بشوکت و صلحت تمام از خجسته بنیاد رکضت نمود - و معین الدین نام مجهول الحال را پسرینی شاهزاده اکبر برداشته باظهار هواخواهی و قدریت بهادشاه نوشت - که در تعلقه راجه ساهر سرے کشیده بود دستگیر گردیده - نزد خود طلبیدم - در امثال این امور احتیاط و تقید صلاح دولت دانسته خود بحضور می آمدم - آخر ماه ربیع الاول در هوالی دار الخلافه جانب لاک فیروزشاه دایره نمود - و خلاف ضابطه حضور نوبت نواخته داخل خیمه شد - و مکرر بدانگ بلذن گفت که من از نوکری پادشاه برآمدم - و پس ازانکه بوساطت تطیب الملک تکالیفی چند با شرط و مهوت پذیرا یافت پنجم ربیع الآخر ملازمی نمونه گذارش گله کرد - و مشمول نوازش و مرحمت بیکران رخصت یافت - و باز هشتم ماه مذکور بشهرت سپردن شاهزاده جمعی سوار

( ۲ ) صفحه [ ب ] نورد دغا ( ۳ ) صفحه [ ب ] نهضت نمود .